



شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)

سید محمدمهدی جعفری*

یکدیگر] اسب نرانده اند که بتوان برنده و نفر اول را شناخت. لیکن اگر ناچار باشیم [از میان آنان تنها یک نفر را به عنوان بهترین شاعر معرفی کنیم] پس آن پادشاه سرگردان (یا بسیار گمراه) است». و این قولی است که جملگی شعر شناسان و پژوهشگران در تاریخ ادبیات عرب پیش از اسلام، برآوردند. و سرگردان یا گمراه همان امرؤالقیس کندی شاهزاده یمنی است که در زمان پدر راه و رسم ولایت عهدی را کنار گذاشته با دوستان و ندیمان به نوشخواری و عیاشی و فساد سرگرم بود، و هنگامی که خبر کشته شدن پدرش به دست افراد قبیله بنی اسد را برای او آوردند، چون به شرب مدام سرش گرم بود، گفت: فردا، و از فردای آن روز در صدد انتقام گرفتن از بنی اسد برآمد و در این راه سرگشته بیابانها و کشورها و قبیله ها شد و جان بر سر این کار گذاشت.

این سخن، و نیز تمثلهایی که امیرالمؤمنین در ضمن سخنان خود به اشعار دیگران، و گاه با ذکر شاعر: (کما قال اخو هوازن، کما قال اخو بنی سلیم و...) به عمل آورده، نشان می دهد که در حفظ شعر دیگران، یا دست کم حفظ برخی از ابیات پر محتوا و حکمت آمیز که غالباً به صورت ضرب المثل درآمده بودند، عنایتی داشته است.

از این ها گذشته، رجزهایی در همه جنگها که امیرالمؤمنین در آنها شرکت داشته است، یا وصف آن جنگها و جنگاوران، از وی در سیره ها، بویژه سیرت رسول الله منسوب به ابن اسحاق، و در سیره ابن هشام، و طبقات ابن سعد و برخی دیگر از منابع کهن، گزارش کرده اند که گویای توانایی او در شعر و شاعری است.

چرا دور برویم، کسی که سخنان او به صفت «دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق» متصف شده است، و آن سخنان، از نظر

آیا شاعری با شعور ورزیدن و دریافت حقایق پنهانی داشتن هم پیوند است؟ یا چنانکه برخی از افراد تصور می کنند، شاعر با منطق ریاضی و استدلال عقلی سر و کار ندارد و احکامی که در شعر صادر می کند از حکمت به دور است! قرآن در وصف گروه اخیر فرموده است: «والشعراء يتبعهم الغاوون. ألم تر أنهم في كل وادٍ يهيمون. وأنهم يقولون مالا يفعلون؟» (سوره شعراء، آیات ۲۲۴ تا ۲۲۶) این آیات در مکه نازل شده است، یعنی در هنگامی که با شنیدن آیات قرآن، پیامبر گرامی اسلام را به شاعر بودن و کاهن و مجنون بودن متهم می کردند. بعدها که این حقیقت جا افتاد که آیات قرآن نه شعر است و نه همانند گفته کاهنان و نه به گفته یک آدم مجنون می ماند، و شاعران سیاسی گوی به خدمت اسلام و قرآن و پیامبر درآمدند و نسبت به این آیات زبان به اعتراض گشودند، بی آنکه در آن حقیقت تغییری داده شود، این استثنا بدان زده شد که «إلا الذين آمنوا و عملوا الصالحات...» (همان/ ۲۲۷).

و پیامبر گرامی فرمود: «إن من الشعر لحكمة» بی گمان برخی از شعرها حکمت است.

و تردیدی وجود ندارد که امام علی بن ابی طالب (ع) هم شعرشناس بوده است و هم شعر می سروده است. دلیل بر شعرشناسی آن بزرگوار داستانی است که بخش پایانی آن در نهج البلاغه (بخش سوم، حکمت ۴۵۵) چنین گزارش شده است: از امیرالمؤمنین (ع) پرسیدند: [از میان شاعران دوره جاهلی] از همه شاعرتر کیست؟

پاسخ دادند: «آنان همگی در یک میدان [برای مسابقه با



قدر مسلم، امیرالمؤمنین (ع) برخی از مناجاتهای خود را به صورت شعر گفته است، زیرا همان عواطف و احساسات و نازکی خیال و رقت و وصف که در گفته‌ها و نوشته‌های منشور او است، در این مناجاتها هم به چشم می‌خورد. لیکن درباره اشعار امیرالمؤمنین چند نکته را لازم است در نظر گرفت:

۱. معمول است که افرادی گمنام و بی پایگاه در اجتماع، اشعاری می‌سرایند، و چون می‌خواهند آن اشعار - برخلاف خودشان - جاوید بمانند، آنها را به شاعری، شخصیتی یا دانشمندی نسبت می‌دهند، و طبیعی است که اشعار بسیاری را - همچون حدیث - به شخصیتی دانشی و جاویدان مانند امیرالمؤمنین نسبت دهند.
 ۲. برخی از ابیات را که امیرالمؤمنین، با یادکرد گوینده یا بی‌یادکرد، بدانها تمثیل جسته و استشهاد کرده است، ناآگاهانه و به مرور ایام، به نام خود او ثبت شده است.
 ۳. ممکن است برخی از مضامین سخنان امام را کسانی به شعر درآورده، و خود آنان آگاهانه به وی نسبت داده باشند، یا کسان دیگری، ندانسته آن‌ها را از سروده‌های امام پنداشته باشند.
 ۴. برخی از اشعار و ابیات زبان حال امام باشد که شاعرانی آن حالت را به زبان مقال درآورده‌اند.
- به هر حال همه این گمان‌ها، و گمان‌های پر شمار دیگری نیز می‌توان درباره دیوان شعر منسوب به امیرالمؤمنین داد.

و اما دیوان شعر منسوب به امیرالمؤمنین (ع)

گذشته از این که امیرالمؤمنین (ع) را سراینده همه اشعاری که به وی نسبت داده‌اند بدانیم یا ندانیم، در منابع بسیاری، از روزگاران کهن تاکنون، اشعار و نظم‌هایی را از او دانسته‌اند، و از سده چهارم هجری تاکنون، کسانی به گردآوری اشعار امام، همت گماشته‌اند که اگر ابوالقاسم عبدالعزیز جلودی (ف ۳۳۲ هـ) را (به گفته نجاشی در رجال خود) نخستین گردآورنده اشعار امام بدانیم، تاکنون بیشتر از ۳۳ نفر به گردآوری و یا شرح اشعار امام، به صورت کامل یا ناقص، اقدام کرده‌اند که به تحقیق پژوهشگر و مترجم دانشمند آقای دکتر ابوالقاسم امامی، جامع‌ترین مجموعه اشعار انوارالعقول گرد آورده قطب الدین کیدری، شارح نهج البلاغه در سال ۵۶۷ هجری، نام دارد، و بهترین شرح به فارسی، شرح قاضی میرحسین میبیدی (ف ۹۰۹ هـ) - کتاب حاضر - می‌باشد. (دکتر ابوالقاسم امامی، ترجمه دیوان امام علی، مقدمه از ص ۱۱ تا ۲۲).

مؤلف این شرح «قاضی میرحسین بن معین الدین علی میبیدی یزدی ملقب به کمال الدین و متخلص به منطقی، پسر معین الدین جمال بن جلال الدین محمد، مشهور به معلم یزدی (ف. ۷۸۹ هـ) است که نزد قاضی عضدالدین ایجی، صاحب کتاب مواقف تلمذ کرده بود (ص بیست و نه مقدمه مصححان)

از آن جا که تاریخ وفات مؤلف ۹۰۹ هـ است، لذا تاریخ یاد شده در بالا (۷۸۹ هـ) تاریخ وفات جد او است نه پدر او، زیرا: اولاً نام پدرش معین الدین علی است، و معین الدین جمال باید نام جد او باشد و در این میان نام علی بن جمال، احتمالاً افتاده است؛ ثانیاً اگر ۷۸۹ هـ سال وفات پدر او باشد، و وی در همان سال هم متولد شده باشد، باید از عمری صد ساله (به گفته دهخدا در لغت‌نامه ذیل حسین میبیدی) و یا یکصد و بیست ساله (به گفته صاحب خلاصه التواریخ و محمدیوسف واله اصفهانی) برخوردار بوده، لیکن هیچ کدام از تاریخها به عمر دراز او اشاره نکرده‌اند.

مؤلف گوید: «... و چون ذره خاکسار و قطره بی مقدار، حسین بن معین الدین میبیدی، ... در سایر اوقات بدل کامل او متوجه و باهل محبت او متشبه است، از عالم غیب اشارت منزّه از ریب رسید که این دیوان رفیع ایوان وسیع میدان را شرحی می‌باید نوشت و تخم سعادت ابدی در اراضی قابلیت می‌باید کشت. بنابراین مقدمه، قدم در این بحر عمیق نهادم و در مدینه علم را به مفتاح تحقیق گشادم و در تنقیح مقاصد و توضیح معاهد آن قصب سبق از اقران ربودم و احتراز از ایجاز و الغاز و اجتناب از اطناب و اسهاب التزام نمودم... و هر چند که بیقین معلوم نیست که این بحر از خاشاک شعر غیر صافی است، اگر یک بیت شعر اوست، مرا در دنیا و عقبی کافی است.» (ص ۶ دیباجه)

«و قبل از شروع در شرح ابیات مطالب بلند و مآرب ارجمند که در اثنای شرح مفیدست و اکثر آن مشتمل بر فایده جدیدست مسطور خامه تحریر و مزبورنامه تصویر خواهد شد در ضمن هفت فاتحه، و من الله کشف الأسرار اللاحقه.» (ص ۷ دیباجه)

فواتح سبعة که پیش از شرح دیوان آمده به شرح زیر است:

فاتحه اولی در بیان راه راست که مسلوک اصفیاست. و هر فصل از هر فاتحه را تحت «فتح» آورده است. در این فصل که به سیر و سلوک اختصاص دارد، مثل مسلک متکلمین و حکمای مشائین و مسلک صوفیه و حکمای اشراقیین را مثل اعمی و اصم و بصیر و سمیع، می‌داند. (ص ۹) و در نکوهش علم کلام از امام شافعی - که مؤلف به مذهب او است - و امام مالک و ابویوسف

[شاگرد ابوحنیفه] و امام احمد و امام غزالی شاهد می‌آورد. (ص ۱۰)

زیدبن علی بن حسین بن علی بن ابی طالبند. « (ص ۳۱) فاتحه ثانیه در ذات خدا، تقدس و تعالی. در آغاز این فاتحه، تحت عنوان فتح گوید: «صوفیه گویند ادراک ذات بحت و غیب هویت که از اشارات و عبارات معری و از قیود اعتبارات مبراً باشد محال است...»

و همه این فاتحه را با نقل گفته صوفیه درباره ذات خدا به پایان می‌رساند و در همه مباحث عقیده حکما [: فلاسفه] و متکلمین را با آراء صوفیه رد می‌کند.

فاتحه ثالثه در اسما و صفات. در این فاتحه نیز به گفته صوفیه متوسل شده و در آغاز آن گوید: «صوفیه گویند اسم، ذاتست با صفتی معین و تجلی خاص، و سخن در این اسم است که عین مسماست یا غیر او، نه در لفظ، چنانچه متکلمان پندارند...» (ص ۵۳).

در یکی از «فتح» های این فاتحه می‌گوید: «و صفات حق عین ذاتست باتفاق صوفیه و حکما، یعنی مترتب می‌شود بر مجرد ذات حق آنچه مترتب می‌شود بر ذات ممکن با صفت... پس ذات و صفات متحدند در حقیقت و متغایرند در مفهوم. و مرجع این سخن نفی صفاست با حصول نتایج و ثمرات آن از ذات تنها. و اشارت باینست آنچه حضرت مرتضی، علیه السلام، فرموده: «کمال التوحید نفی الصفات عنه» و فی بعض الروایات «کمال الاخلاص». و توهم نکنی...» (ص ۵۷)

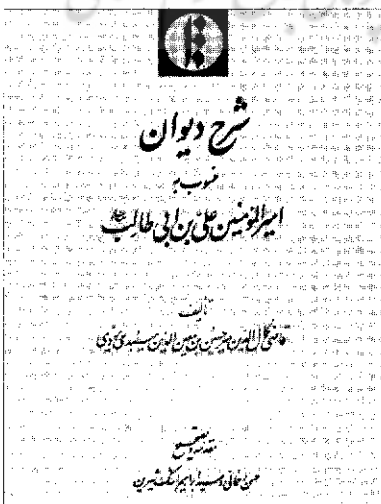
و این سخن عقیده شیعه امامیه است که با عقیده معتزله (نفی الصفات مطلق) و عقیده اشاعره (که جدا بودن صفات از ذات) می‌باشد، تفاوت اساسی دارد. و مرجع سخن خود را فرموده امیرالمؤمنین قرار داده است که در خطبه اول نهج البلاغه نقل شده است: «أول الدین معرفته، و کمال معرفته التصدیق به، و کمال التصدیق به توحیده، و کمال توحیده الاخلاص له، و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه...»

یکی از منابع این بخش از خطبه، اصول کافی می‌باشد. در کتاب، مصححان منبع این استشهاد را «نهج البلاغه، ص ۳۹» نوشته‌اند، و حق بود شماره خطبه را ذکر می‌کردند، زیرا همه کس نهج البلاغه صبحی صالح را در اختیار ندارد که بداند این مطلب در صفحه ۳۹ آن چاپ شده است. در این فاتحه درباره

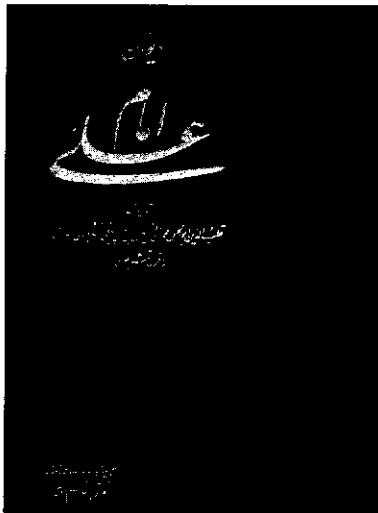
با اینکه مؤلف، بطور مسلم شافعی و به مسلک صوفیه است، لیکن برای امیرالمؤمنین لفظ «علیه السلام» را به کار می‌برد، و در فاتحه سابعه (ص ۲۱۵) می‌نویسد: «امام محمدبن علی باقر، علی نبینا و علیهما السلام» که معمولاً شیعیان در هنگام بردن نام پیامبران دیگر چنین می‌گویند. و چون مؤلف به مشرب عرفا است، همه جا امیرالمؤمنین را بیش از دیگران با احترام و تجلیل و تجلیل یاد می‌کند: «امیرالمؤمنین ابوبکر، رضی الله عنه، گفته» (ص ۳۶). «امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود» (ص ۳۷) «و حضرت مرتضی رضی الله عنه فرمود» (ص ۳۷) «و امام جعفر صادق، رضی الله عنه» (ص ۶۷).

در این فاتحه، مؤلف درباره عقاید متکلمین و حکما [: فلاسفه] و صوفیه و اشراقیون و معتزله و شیعه و مسأله قضا و قدر و مشیت و مسائل شرعیه و امثال اینها بحث می‌کند. نکته دیگری که در این فاتحه مورد بحث قرار گرفته، موضوع بعثت مجددان در رأس هر صد سال می‌باشد و مجددان سده های نخست تا پنجم را به ترتیب: عمر بن عبدالعزیز، امام شافعی، ابوالحسن اشعری، ابوبکر باقلانی و ابو حامد غزالی، می‌داند (ص ۲۲) و سپس از قول ابن اثیر در شرح کتاب نبوت از جامع الاصول نقل می‌کند که گفته: «المذاهب المشهوره فی الاسلام التي عليها مدار المسلمين فی أقطار الأرض: مذهب الشافعی و ابي حنيفة و مالک و احمد و مذهب الامامية» و تعیین کرده که مجدد مذهب امامیه در سمرقند ثانیه علی بن موسی رضا بود، چه ظن او آنست که «من یجدد» در حدیث سابق مخصوص به شخصی واحد نیست، و هر مذهب را در سر هر مائه مجددی هست. (ص ۳۰ و ۳۱)

شگفت آنکه مؤلف، مذاهب شیعه را از امامیه جدا می‌کند و پس از برشمردن چهار مذهب اهل سنت به عنوان مذاهب حق مسلمانان می‌گوید: «و اما مذاهب شیعه بواسطه لعن و طعن ارادل ایشان در شأن صحابه مردود است و اثر آن مذاهب در میان جمهور اهل اسلام مفقود. و جمال الدین محمدبن مطهر حلی و خواجه نصیرالدین طوسی از امامیه‌اند.» (ص ۳۰) و پس از نقل سخن بالا از ابن اثیر درباره امامیه می‌گوید: «و اعدل طوائف شیعه اصحاب



حادث یا قدیم بودن کلام الله، قضا و قدر، خیر و شر و این قبیل مسائل بر وفق نظر عارفان سخن گفته است.



و می گوید: «و خاتم ولایت مطلقه محمدیه مهدیست که از نسل آن حضرتست. و حضرت سید علی همدانی، قدس الله سره، در حلّ فصوص می فرماید: «خاتم ولایت مقیده محمدیه بمرتبه قلب محمد رسد، و خاتم ولایت مطلقه بمرتبه روح، و خاتم ولایت عامه عیسی است، علیه الصلاة والسلام...» (ص ۱۴۵) و نیز می نویسد: «و بعضی پندارند که اولیا و خواص مکلّفند بتأویل قرآن و حدیث، و عامه مکلّفند بتفسیر این رو. و حق کلام آنکه همه مکلّمین بظاهر قرآن و حدیث، و

خواص بتأویل نیز مکلّفند. و در تأویل طبقات بسیار است و هر کس از خواص مکلّف است بتأویلی که بر قدر عروج و صفای اوست.» (ص ۱۶۴)

در این شش فاتحه که بحث در مسائل عقیدتی است، علاوه بر آوردن استشهاداتی از ابن عربی، غزالی، نجم الکبری، سیدشریف جرجانی، ابوعلی سینا، محقق طوسی، قاضی عضد، شهرستانی، قیصری، جلال الدین دوانی، علاءالدوله سمنانی، امام راغب، و شیخ طوسی و بخاری و مسلم و ترمذی، شیخ مؤیدالدین جندی، حضرت نوربخش، مولانا عبدالرزاق کاشی، و بطور کلی از حکما و متکلمین و صوفیه و عرفا و فقها؛ برای تأیید ادعاهای خود عمده از اشعار مولانا، حافظ، ابن فارض، شیخ محمود شبستری و گاه عراقی و شاعران دیگر استفاده می کند، و خود نیز اشعار بسیاری درباره بیشتر موضوعات سروده است که با رمز «س» مشخص می شود.

فاتحه سابعه «در فضایل و احوال مرتضی بر وفق حدیث و قرآن قدیم» است. این فاتحه از دیگر فاتحه ها مفصل تر است، و منابع او بیشتر کتب حدیث و تاریخ اهل سنت مانند صحاح سته، المعجم الکبیر طبرانی، مسلم، بخاری، ترمذی، احمد، ابن ماجه، نسائی، مالک، شرح السنه بغوی، کنشاف زمخشری، انوار التنزیل واحدی، جامع الاصول ابن اثیر، و از ثعلبی و بیهقی در معالم التنزیل، امام نوای در روضة الطالبین، طحاوی در مشکل الغریب، و حافظ ابونعمیم در حلیة الاولیاء، امام فخر در تفسیر کبیر، شافعی، ابوحنیفه (اشعارشان درباره محبت علی و اهل بیت)، حاکم [نیشابوری] در فتن و ملاحم، و مانند این ها است، و بیشتر آیات قرآن را که در شأن امیرالمؤمنین (ع) نازل شده است، از قول بزرگان

فاتحه رابعه در انسان کبیر است، و از قول شیخ [محبی الدین ابن عربی] در فصّ هودی نقل می کند که گوید: «العالم صورة الحق و هو روح العالم المدبّر له، فهو الانسان الکبیر.» (ص ۷۰)، و بحث هیولی، اقسام جسم، افلاک، جهت، عناصر اربعه، نفس، آثار علویه، نفس ناطقه، و اعراض نه گانه، نفس انسانی، ترتیب منازل قمر، جن و طوایف آن ها و انواع جن، حضرات کلیه الهیه، و لاهوت و ناسوت در این فاتحه آمده است.

فاتحه خامسه در انسان صغیر که انسان العین انسان کبیر است. در این فاتحه درباره نفس، دل، طبع انسان، برزخ میان عالم اجسام و عالم ارواح، صور محسوسه در عالم شهادت، و از این قبیل مسائل بحث می شود. در یکی از فتح های این فاتحه گوید: «امام غزالی و امام راغب و بسی از معتزله و امامیه و صوفیه برانند که لذات و آلام عقلیه خواهد بود و بهشت و دوزخ جسمانی، بر وجهی که معتقد اهل حق است، هم خواهد بود.» (ص ۱۲۴)

فاتحه سادسه در نبوت و ولایت است. در این فاتحه درباره نبی و رسول و پیامبران اولوالعزم و صاحبان شریعت و صفات آنان و امتیازات پیامبر اکرم بر دیگر پیامبران از قول حکما و متکلمان و صوفیه و بزرگان دین سخن رفته است، و درباره عصمت انبیاء گوید: «و انبیا معصومند از کذب بعمد، و در کذب بسهو و نسیان خلاف است. استاد ابواسحاق و اکثر ائمه منع آن کرده اند و قاضی ابوبکر تجویز کرده، و معصومند از کفر قبل از نبوت و بعد از نبوت، و از کبایر به عمد بعد از نبوت. و ابوعلی جبائی برآنست که از صغایر به عمد هم معصومند. و شیعه تجویز کرده اند که ایشان اظهار کفر کنند برای تقیه.» (ص ۱۳۶). و بحثی ممتنع در ولایت از قول صوفیه دارد، و مقایسه ولایت با نبوت و رسالت، به دنبال آن می آید، و فرق میان وحی و الهام، و اقسام اولیا، و اقسام ولایت، و منازل سالک، و انواع فنا، و اقسام بقا، و اقسام تجلی، کشف، و افراد و امامان و اوتاد و ابدال و نجبا همه را در این فاتحه به بحث می نشیند

اهل سنت نقل می کند. اینک نکاتی از این فاتحه:

و ترمذی از انس روایت کند که پیغمبر، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فرمود: «أَقْضَاكُمْ عَلِيٌّ» و از علی روایت کند که مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فرمود: «رَحِمَ اللهُ عَلِيًّا، اللهُمَّ أَدْرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ.» و چه خوبست که از حروف مقطعه واقعه در اوایل سور فرقانی، بعد از حذف مکررات، «عَلِيٌّ صِرَاطُ حَقِّ نُمْسِكِهِ» ظاهر می شود (ص ۱۷۷).

اول فتنه ای که میان اهل اسلام واقع شد آن بود که پیغمبر، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در مرض موت فرمود: «هَلَمُّوا، اِكْتَبْ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ» و عمر گفت: «إِنَّ النَّبِيَّ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ وَ عِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، حَسْبُكُمْ كِتَابُ اللهِ!» و نزاع به مرتبه ای رسید که پیغمبر، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فرمود: «قَوْمَاعَنِي، لَا يَنْبَغِي عِنْدِي النَّزَاع.» (ص ۱۸۹)

و به دنبال این سخن جریان جانشینی رسول خدا (ص) را به اختصار تا کشته شدن عثمان و بیعت با امیرالمؤمنین، می نویسد و آنگاه شرح حال امام را تا شهادت او و امامان پس از وی تا امام زمان را به اجمال می آورد و این فاتحه را به پایان می رساند، چون برخی از نکات این شرح حال که مستند به منابع اهل سنت است، جالب توجه می باشد، در ذیل، به برخی از آنها اشاره می شود:

پس از واقعه جمل می نویسد: و بخاری و مسلم و ترمذی از ابوبکر روایت کنند که چون خبر به پیغمبر رسید که اهل فارس دختر کسری را پادشاه ساختند، فرمود: «لَنْ يَفْلَحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمْرَهُمْ امْرَأَةٌ.» و در وقتی که عایشه متوجه بصره شد، این حدیث به یاد من آمد و خدا مرا از آن فتنه نگاه داشت. (ص ۱۹۳)

و او ایس بن عامر قرنی مرادی در کنار فرات آواز طبل شنید، پرسید که چه واقعه است. گفتند: «میان علی و معاویه محاربه است» در حال به نصرت علی متوجه شد و در اثنای حرب شهادت یافت. (ص ۱۹۴)

و شرح حال امیرالمؤمنین را تا شهادت او دنبال می کند و سپس جریان بیعت با امام حسن (ع) و جنگ امام با معاویه و صلح او را می آورد و به شهادت امام حسین (ع) نیز اشاره ای دارد، و آنگاه می نویسد: و امام علی زین العابدین پسر امام حسین است، و سلسله توالد میان هشت امام دگر بترتیب ذکر ایشانست... و امام حسن عسکری در مدینه در سنه احدی و ثلاثین و مائتین متولد شد و در سُرْمَنْ رَأَى در سنه ستین و مائتین وفات یافت. و امام محمد در سُرْمَنْ رَأَى در بیست و سوم رمضان سنه ثمان و خمسين و مائتین متولد شد. و امامیه گویند مهدی موعود اوست، و در

حرف لام خواهد آمد.

و شیخ محیی الدین در باب سب و شصت و ششم از فتوحات گوید: «إِنَّ لِلَّهِ خَلِيفَةً يَخْرُجُ مِنْ عِتْرَةِ رَسُولِ اللهِ مَنْ وَ لِدِ فَاطِمَةَ يَؤَاتِي اسْمَهُ اسْمَ رَسُولِ اللهِ، جَدَّهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، يَبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ...» (ص ۲۰۲)

آنگاه نظر دیگران را درباره بنی امیه و سیئات اعمالشان ذکر می کند، و از سعدالدین تفتازانی مطلبی می آورد که برخی از علمای مذهب لعنت بر یزید را تجویز نمی کنند، با اینکه می دانند که او سزاوار لعنت و بیشتر از لعنت است، و این از بیم لعنت کردن خلفای پیش از یزید می باشد چنانکه رافضی ها شعارشان لعنت بر خلفا در دعاها و انجمنهایشان است، لذا آن علما برای جلوگیری از عوام چنین گویند. سپس شارح می افزاید: و در شرح عقاید [تفتازانی] گوید: رضایت یزید به قتل حسین و شادی او از این امر و اهانت او به اهل بیت رسول خدا(ص) در معنا به تواتر رسیده است، لذا ما درباره او، و حتی در ایمانش هیچ توفقی نداریم، لعنة الله عليه و على انصاره و أعوانه. (شرح العقاید النسفیة: ۱۸۶ - ۱۸۷) آنگاه شارح خود اظهار نظر می کند که:

«و حق کلام آنکه اگر کسی در نفس الامر ملعون باشد، چه حاجت که تو زبان خود را به لعنت او آلوده کنی و اگر ملعون نباشد، او را از لعنت هیچ زیان نخواهد بود و تو آثم گردی و متصف به بد گفتن شوی.»

زهار و هزار زهار که در شأن خلفای ثلاثه، رضی الله عنهم، اعتقاد فاسد مکن، و بدان که حضرت مصطفی، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ظاهر بکمال و باطن بکمال داشت؛ بعضی که از ظاهر او فیض بیشتر گرفتند و بطرف نبوت اقبال بودند، بعد از او خلیفه شدند، یا مقوی خلفا بودند، و بعضی که از باطن او فیض بیشتر گرفتند و بطرف ولایت انساب بودند به ارشاد و تکمیل سالکان و فقرا مشغول گشتند، تا هم سلسله ظاهر منتظم و هم سلسله باطن محفوظ باشد. (ص ۲۰۶).

و در پایان فاتحه سابعه چنین می نویسد:

و لُبَابِ سَخْنِ أَنْكَه تَا دَر مِیَانِ صَحَابَه كَسَى بُوَد كَه اسْتِعْدَادِ خِلَافَتِ دَاشْت، عَلِی مَلْتَفْت نَشْد وَ آن زَمَان كَه هِیچ قَابِل نَمَانْد، بَه ضَرُورَتِ قَبُول كَرْد.

و شیخ علاءالدوله گوید: ولایت علم باطن است، و وراثت علم ظاهر، و امامت علم ظاهر و باطن، و وصایت حفظ سلسله باطن، و خلافت حفظ سلسله ظاهر. و علی بعد از نبی، ولی و وارث و امام و وصی بود، اما خلیفه نبود، و بعد از عثمان خلیفه هم شد.

(ص ۲۱۱) از آن جا که این سخنان از یک عارف گفته شده است که در فقه به مذهب شافعی و در کلام، همچون غزالی، به مکتب اشعری، و در عرفان به مشرب محیی الدین ابن العربی است و سخنانش همه مستند یا مستنبط از علمای حدیث و فقه و کلام اهل سنت است، می تواند خود منبعی معتبر و قابل توجه برای فریقین باشد، و وسیله ای برای تمسک به وحدت و همبستگی در میان همه مسلمانان.

دیوان شعر منسوب به امیرالمؤمنین (ع)

پس از فواتح سبعة می نویسد:

و اکنون که فواتح سبعة رقم اتمام یافت، شروع خواهیم کرد در شرح ابیات محکمة المبانی؛ و اول توضیح لغات خواهد بود و تنقیح نکات نحو و معانی، پس ترجمه ابیات بی زیاده و نقصان، و ایرادیک رباعی بر طبق آن، و در حکایات حوادث و رجزهای حروب تفصیل قصص خواهد شد باخصر بیان، و احتراز از تکرار لغات التزام شده؛ چه فهم آن از ترجمه می توان... (ص ۲۱۱) آنگاه اشعار منسوب به امیرالمؤمنین را به ترتیب الفبائی قافیه آورده برخی از آنها را یک بیت یک بیت، به ترتیب یاد شده در بالا، شرح می دهد، و برخی از قطعات را پس از چند بیت. و در پایان شرح لغوی و ترجمه بیت یا ابیات، تنها یک رباعی از خود در مفهوم یک یا چند بیت می آورد.

و این ترتیب ظاهراً همان ترتیب انوار العقول فی اشعار وصی الرسول (ص) گردآوری قطب الدین محمد بن حسین بیهقی کیدری نیشابوری است. گرد آورنده پیش از این کار مجموعه مختصری از اشعار امیرالمؤمنین (ع) گرد آورده که آن را الحدیقة الأنیقة نامیده است، و شرحی نیز بر نهج البلاغه نوشته که در سال ۵۶۷ آن را به پایان رسانیده است. (دکتر ابوالقاسم امامی، مقدمه دیوان امام علی) این مجموعه بیش از دو هزار بیت دارد، البته برخی از اشعار مثلث و مخمس هستند که هر مثلث یک بیت و هر مخمس دو بیت حساب شده است.

در آغاز نوشتار گفته شد که هیچکس نمی تواند قدرت شاعری و شعرسرای امیرالمؤمنین را انکار کند، لیکن هیچ شخصی، هر چند که شعرشناس و پژوهشگری دقیق باشد، نمی تواند تشخیص دهد که چه مقدار از این اشعار منسوب به امام صحت دارد و از آن بزرگوار است و چه اندازه از آنها تعلق ندارد، و یا کدام یک از آنها زبان حال امام است، چند بیت از این ابیات مضمون یا مفهوم سخنان منثور آن حضرت می باشد، و کدام یک از این ابیات بوسیله

امیرالمؤمنین، بدون ذکر نام شاعر، مورد تمثّل واقع شده است، و یا اینکه چه مقدار از اشعار دیگر در منابع گوناگون از امام وجود دارد و گرد آورندگان بدان ها دست نیافته اند.

از این رو در زیر نمونه هایی از دیوان اشعار امام برگزیده درباره آن توضیحاتی که به نظر نگارنده مناسب است داده می شود، و ادعا نمی شود که اظهار نظرها حکمی قطعی و صحیح است.

شارح، اگر چه به مسلک صوفیه و به مشرب عرفا می باشد، لیکن با حکمت، به معنای فلسفه، علم کلام، فقه، تفسیر حدیث، لغت، معانی و بیان، طبیعیات، ریاضیات، طب، نجوم و بسیاری از علوم زمان خویش آشنا است، و در شرح اشعار، و در فواتح سبعة پیش از شرح اشعار، آنها را به کار برده است. اینک نمونه هایی از شرح:

وإنما أمهاتُ الناس أوعیةٌ

مستودعاتٌ و للأحساب آباءُ

شارح پس از شرح لغات، بیت را چنین ترجمه می کند:

می فرماید: نیستند مادران مردم، مگر ظرفی چند که محل سپردن ودیعت نطفه اند، تا بپرورند و باز سپارند؛ و برای احسابند پدران که فضایل و کمالات دارند. س:

در باب نسب اگر کنی عمر تلف

باری به پدر که باشدش فضل و شرف

مادر چو صدف باشد و فرزند چو در

هرگز نبود عزت در بهر صدف

نکته

قضیه مشهوره «الرجل خیر من المرأة» واسطه شدت انتساب فرزندست به پدر، و اگر نه، در فن طب مبین و مقرر است که تکون فرزند از امتزاج و اختلاط پدر و نطفه مادر است. (ص ۲۱۶)

شکوه از زنان بی وفا که نه صدق دارند و نه صفا

دع ذکر هن فمالهن وفاء

ریح الصبا و عهد هن سواء

یکسرن قلبک ثم لایجبرته

و قلوبهن من الوفاء خلاء

نکته

حضرت مصطفی، صلی الله علیه و سلم، فرموده: «زنان ناقصات عقل و دینند.» و گفته که شهادت زن مثل نصف شهادت مردست و آن از نقصان عقل اوست، و چون حیض شد روزه نمی دارد و نماز نمی گزارد و آن از نقصان دین اوست، و بحکم (للدکر مثل حظ الانثیین) میراث خواهر مثل نصف میراث برادر

است و حال آنکه زن بواسطه عجز و ضعف احق است بمیراث از مرد... (ص ۲۳۵)

صرف نظر از اینکه شعر از جهت ادبی سست است، در بیت دوم مضمونی عاشقانه دارد و از شیوه سخن امیرالمؤمنین (در نثر و نظم) به دور است. و آنچه را در ذیل نکته به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده مضمون خطبه ۸۰ امیرالمؤمنین در نهج البلاغه است: «إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحِظْوِظِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ...» که البته، نه از نظر سند، بلکه از جهت محتوا و مفهوم و شرایط بیان و غیره جای بحث فراوان دارد که این نوشتار را جای آن بحث‌ها نیست.

تَحَرَّرَ مِنَ الدُّنْيَا فَإِنْ قَنَاءِهَا

مَحَلَّ قَنَاءِهَا لِمَحَلِّ بَقَاءِ

فَصَفْوَتِهَا مَمْرُوجَةٌ بِكُدُورَةٍ

و رَاحَتِهَا مَقْرُونَةٌ بِعَنَاءِ

امیرالمؤمنین از فنا شدن دنیا و آمیخته بودن صفای آن با کدورتش و آسایش آن با رنج و زحمتش بسیار سخن گفته است که به برخی از آنها در ذیل اشاره می‌شود:

ما أَصْفَ مِنْ دَارٍ أَوْلَئِهَا عَنَاءٌ وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ. (نهج، ط ۸۲)

أَمَّا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ. (همان، و ص ۳۱)

و قد أَمَرُ فِيهَا [الدنيا] مَا كَانَ حُلُوءًا، وَ كَدَرَ مِنْهَا مَا كَانَ صَفْوًا. (همان، ط ۵۲)

قطعه شعری در احکام روزهای هفته از امام نقل شده است:

لِنِعْمِ الْيَوْمِ يَوْمِ السَّبْتِ حَقًّا

لِصَيْدِ إِنْ أَرَدْتَ بِلَا امْتِرَاءِ

وَ فِي الْأَحَدِ الْبِنَاءِ لِأَنَّ فِيهِ

تَبْدَأَ اللَّهُ فِي خَلْقِ السَّمَاءِ

....

وَ فِي الْجُمُعَاتِ تَزْوِيجٌ وَ عُرْسٌ

وَ لِذَاتِ الرِّجَالِ مَعَ النِّسَاءِ

نیک است روز شنبه برای شکار، و یک شنبه ساختمان کردن، و دوشنبه برای سفر کردن، و سه شنبه برای حجامت و خون گرفتن، و چهارشنبه برای دارو خوردن، و پنج شنبه برای برآوردن نیاز و یا خواستن نیازها از خدا، زیرا خدا روز پنج شنبه به دعای بندگانش گوش می‌دهد، و در روزهای جمعه برای ازدواج و طعام عروسی دادن و لذتهای مردان با زنان مناسب است.

در پایان آن در یک بیت می‌گوید: این دانش را کسی جز پیامبر

یا وصی پیامبران نمی‌داند. این ابیات را به کسی نسبت داده‌اند که هنگام رفتن به جنگ نهروان، ستاره‌شناسی راه بر او گرفته گفت:

یا امیرالمؤمنین در این ساعت به جنگ مرو که شکست می‌خوری. امیرالمؤمنین به او و همراهان خویش گفت: این سخن یعنی غیب دانستن و به جای خدا از بنده غیب دان او، به خاطر راهنمایی به ساعات سعد و نحس راهنمایی کردن، سپاسگزاری. مردم، این سخن بیپوده است و گونه‌ای کههانت و سحر است که فرآیند آن کفر می‌باشد. (مضمون سخن ۷۹ نهج البلاغه)

و در یک گفتار دیگر می‌فرماید: «و هر روز که از فرمان خدا سرپیچی نشود، همان روز عید است» (حکمت ۴۲۸ نهج البلاغه) بنابراین نمی‌توان اشعار یاد شده در بالا در مورد ایام هفته را به امیرالمؤمنین نسبت داد، البته محتوای هر بیت را می‌توان به نقد کشید، لیکن در فرصتی و جایی دیگر.

در قافیة باء دو بیت زیر را به امام نسبت داده‌اند:

فَإِنْ تَسَأَلِينِي كَيْفَ أَتَتْ فِإِنَّنِي

صَبُورَ عَلِيٍّ رَيْبَ الزَّمَانِ صَلِيبِ

حَرِيصِ عَلِيٍّ أَنْ لَا تُتْرَى بِي كَأَبَةِ

فِي شِمْتِ عَادٍ أَوْ يُسَاءَ حَبِيبِ

در نهج البلاغه (بخش دوم، نامه ۳۶) نامه امام به عقیل را آورده است که عقیل به امام می‌نویسد: عده‌ای از مدینه به نزد معاویه خزیده‌اند، و از سر دل سوزی برای امام، به وی پیشنهاد می‌کند که برخیز و از کوفه به نزد خودم بیا. امام این نامه را در پاسخ او می‌نویسد و در پایان به این دو بیت که به گفته ابن ابی الحدید (شرح نهج البلاغه ۱۶/۱۵۲) از عباس بن مرداس سلمی است، تمثیل می‌جوید و می‌فرماید: «کما قال أخو بني سليم» و مصراع سوم در نهج البلاغه چنین است: «يَعِزُّ عَلِيٌّ أَنْ تُتْرَى...» و با نقل شاعر مسلم است که این شعر از امام نیست و در همه نسخه‌های خطی نهج البلاغه هم عبارت بالا را نقل کرده‌اند، حال چرا گرد آورنده اشعار آن را به امیرالمؤمنین نسبت داده است، معلوم نیست. البته شارح پس از شرح لغات، می‌نویسد: «و از نهج البلاغه فهم می‌شود که این دو بیت نظم یکی از بنی سلیم است و حضرت مرتضی در اثنای کلام خویش آورده.» (ص ۲۹۵) اگر بخواهیم به همین شیوه تا آخر شرح پیش برویم سخن به درازا می‌کشد، به هر حال، صرف نظر از اینکه همه ابیات از امام باشد یا نباشد، این شرح و ترجمه اشعار امیرالمؤمنین (بوسیله مرحوم مصطفی زمانی و جناب آقای دکتر ابوالقاسم امامی) و تصحیح شرح کار بسیار با ارزشی است، و گامی است نیک در

جهت شناساندن معارف والای علوی. لیکن همه این کارها - چنانکه ذیح البلاغه نیز - باید با معیاری دقیق و نقدی علمی و شیوه‌ای پژوهشی صورت پذیرد، تا سره‌ها از ناسره‌ها جدا گردد، گوهرهای ناب گنجینه پایان ناپذیر علوی و اسلامی و فرهنگ ایرانی و شیعی در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد.

در این جا شایسته است برای بهتر شدن این کار با ارزش و گران سنگ در چاپهای بعدی، پیشنهادهایی که به نظر می‌رسد سودمند است، عرضه گردد:

۱. منابع و مأخذ احادیث غیر نبوی، در فهرست احادیث، و همچنین در متن، مشخص شود، بویژه مضامین اشعاری که با سخنان امام در ذیح البلاغه تناسب دارند.

۲. آقای دکتر امامی مقدمه‌ای عالمانه بر ترجمه دیوان امیرالمؤمنین نوشته‌اند که اطلاع یافتن از آن برخی از نکات مبهم شرح را روشن می‌کند، لذا اگر برای چاپهای بعدی شرح، بدان مقدمه، و ترتیب اشعار متن که همان متن انوارالعقول کیدری است، مراجعه و مطابقتی شود، بهره‌هایی به دست می‌آید.

۳. گزیده‌ای از دیوان را آقای «الدكتور يوسف فرحات» در سلسله انتشارات «شعراؤنا» بوسیله دارالکتاب العربی، بیروت در سال ۱۴۱۴ هـ. ق (۱۹۹۴ م.) منتشر کرده است که توضیح مختصر اشعار را در پاورقی آورده و بحر عروضی هر شعر را در بالای آن. به نظر می‌رسد که اگر این کار و کارهای دیگری که اخیراً بوسیله

پژوهشگران عرب، انجام گرفته، مورد توجه و استفاده مصححان شرح، و آقای دکتر امامی قرار گیرد، بیگمان زبان نمی‌بینند.

۴. مصححان محترم شرح، رسم الخطی برگزیده‌اند که نسبتاً قدیمی و از شیوه نامه افتاده است. این کمترین هم با بسیاری از املاهای شیوه نامه‌های نوین موافق نیست، لیکن بر این باورم که برای سر و سامان دادن به شیوه خط فارسی، شایسته است از مرجعی علمی و صلاحیت دار، مانند فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شیوه نامه‌ای منتشر گردد، و در همه جای جهان فراگیر شود، و آموزش و پرورش و فرهنگ و ارشاد اسلامی و علوم و تحقیقات و فناوری و همه مراکز علمی و پژوهشی و انتشاراتی دولتی و خصوصی آن را، اجباراً، رعایت کنند، و اگر کسی نخواست رعایت کند، اثرش چاپ نشود، تا بیش از این خوانندگان و نویسندگان آثار فارسی، بویژه دانش آموزان، سرگردان نمانند.

آنچه گفته شد اندکی از عیبها بود، و قطره‌ای از دریای محاسن گفته نشد که نقد کننده باید هر دو جنبه را بنگارد و بر آنها انگشت گذارد، لیکن عذر حقیر، کمی فرصت است و ناشایستگی در این کار، بدان امید که شایستگان فرصت دار این نقد ناقص را جبران کنند، با آرزوی توفیق همه دست اندرکاران. در پایان لازم است نشر این اثر ارزشمند را که در سال امام علی (ع) انتشار یافت به میراث مکتوب تبریک گفت.

□

نازه‌های مجلات
درباره متنون



اعتماد در زمینه تاریخ و شناخت متون جغرافیایی که در بلاد اسلامی تألیف شده است. ۳- تاریخ نوشته‌های عربی مجلدات ۱۰ تا ۱۲ تألیف فؤاد سزگین که مربوط به علم جغرافیا، منتشر کرده است. در شماره ۱۱۵ تا ۱۱۸ همین مجله استاد افشار کابلهایی که در سلسله انتشارات منابع زبان و ادبیات مشرق زمین که به اهتمام «شناسی تکین و گوئل الپای تکین» در دانشگاه هاروارد منتشر شده، معرفی کرده است که برخی متون ارزشمند فارسی در این مجموعه به چشم می‌خورد. همچون مرآت المعانی جمال دهلوی، آثار خرد علاءالدوله سمنانی، بابرنامه از ظهیرالدین محمد بابر میرزا، حبیب السیر خواندمیر، تاریخ رشیدی میرزا حیدر دوغلات و ...

* مجله آینه پژوهش در شماره‌های مهر و آبان خود در باب نسخه خطی دو مطلب یکی «نگاهی به دو نسخه خطی درباره دیوان خطی کمال الدین اسماعیل اصفهانی» به قلم آقای حسن عاطفی و دیگر مطلب «نکاتی در مورد نسخه‌های کرامی مدفون در حرم رضوی به قلم رحمت سیرجانی، جهت علاقمندان مطالعات و پژوهش نسخ خطی به چاپ رسانده است.

* مجله جهان کتاب در شماره ۱۰۹ و ۱۱۰ مهر ماه ۷۹ مقاله‌ای از استاد ایرج افشار درباره معرفی ۱- سه اثر جغرافیایی کتابشناسی کابلهای شناخته شده جغرافیایی و تاریخی به قلم رمضان ششن ۲- تاریخ عرب و جغرافیای اسلامی به قلم مقبول احمد که این کتاب بعد از کتاب کراچکوفسکی دروس مأخذی است قابل